



۲۰۱۹/۰۵/۲۳



دوکتور م، عثمان تره کی

## طالبان و دورنمای ژئوپولیتیک جنگ افغانستان



به مشکل میتوان برای پایان جنگ کنونی افغانستان بدون تداخل آن در منازعه جهانی بر سر نظام تقسیم قدرت منفذی دریافت کرد. جنگ افغانستان را باید در محتوای ستراتیژی کنترل منابع انرژی ارزیابی کرد که در آن شعار «کشتن بی دریغ برای خوب زنده ماندن» محرک قتل و قتل رایگان توسط سربازان خارجی گردیده است.

افزایش نفوس جهان از یک سو و تحرک اقتصادی و رفاه زندگی در کشورهای پیشرفته صنعتی از سوی دیگر، جغرافیای اقتصادی جهان را که غالباً شامل ممالک عقب مانده میگردد به شدت معروض به گرایش توسعه جویانه قدرت های بزرگ جهان گردانیده است. قرار راپور مؤسسه جهانی انرژی طی ۲۵ سال آینده تقاضا برای انرژی در دنیا ۳۵ فیصد (در حد افزایش متوسط ۱,۶ فیصد سالیانه) بلند خواهد رفت.

با ملاحظه آهنگ فعلی مصرف، ذخیره جهانی پترول در طول ۴۰ سال، گاز طی ۶۰ سال و ذغال در عرصه ۲۰۰ سال به پایان خواهد رسید.

واضح است! به هر پیمانهای که فشار کمبود و قلت انرژی احساس میگردد، به همان اندازه غرایز حرص، جاه طلبی و توسعه جویی استقامت سیاست و دیپلماسی را تعیین میکند: مسابقه تسلیحاتی انگیزه دریافت مینماید و دنیای متمدن به سطح جنگلی که در آن زور حاکم و تنها زور آور زنده است، تنزل مینماید. کشتار بی دریغ، رایگان و بدون بازخواست در افغانستان، لیبیا، سوریه و عراق سناریوی تکراری فاجعه ایست که از انقلاب صنعتی به این سو آغاز یافته است.

برای توسعه جویی باید بهانه بی دریافت کرد. پخش تمدن، صدور ارزش هائی چون دیموکراسی، حقوق بشر و حقوق زن بهانه های معمول و مرسوم استعمار کهنه و نو برای لشکر کشی به حوزه های ژئوپولیتیک است. در دهه های اخیر به این بهانه ها دست آویز دیگری نیز افزود شد که آن عبارت از ترس از دشمن موهوم و ناپیدا است.

طی سالیان اخیر ترس از دشمن موهوم و مفروض بیشتر زمینه را برای تجاوز و لشکرکشی به کشورهای دارای اهمیت ژئوپولیتیک مساعد ساخته است.

کشور های غربی در محور ترس که خود به وجود آورده اند، با هم متحد می شوند. بهانه اتحاد دفاع خودی در برابر دشمن تخیلی است که با آن از راه نظامی مقابله میشود نه دیپلماسی. یعنی تجاوز نظامی به کشور بیگانه در لافه دفاع خودی پنهان نگه داشته میشود :

ناتو در سال ۱۹۹۹ با سربستان جنگید. بهانه این جنگ ترس از ناسیونالیسم افراطی رهبران سرب بود که به حقوق اقلیتهای قومی توجه نمیکرد. امریکا به حمایت کشورهای اروپائی، از راه جنگ امتیاز پایگاه نظامی «بوندستل» را در کوسوو بدست آورد. امریکا و متحدین در ۲۰۰۳ به عراق با ترس از وجود اسلحه کشتار جمعی که بعداً دروغ ثابت شد، حمله کردند.

ائتلاف نظامی غربی در سودان و لیبیا با هراس از اسلام بنیاد گراه و تروریست لشکر کشید. در همه جنگ هائی که برشمریم ترس بهانه به قصد قبضه بر منابع طبیعی از راه جنگ قرار گرفته است. جنگی که در آن موازین بشری و اخلاقی لگدمال شده است.

تهاجم ائتلاف نظامی بین المللی به افغانستان در لافافه ترس از تروریسم و اسلام رادیکال پیچانیده شده است. این ترس اگر در آغاز تجاوز به افغانستان میتوانست تا حدی قابل توجیه باشد، امروز بخصوص پس از قتل بن لادن نمیتواند دست آویز مورد قبول همه برای ادامه جنگ باشد. با درک همین واقعیت حکومت ترمپ وارث جنگ بوش مذاکره دوحه را با طالبان آغاز کرد. اما در افغانستان، معروض به سؤال شدن بهانه های مختلف ادامه جنگ و بدنبال آن مذاکره با دشمن (طالبان) به مفهوم انصراف از رقابت های پشت پرده ژئوپولیتیک نیست. ازین گذشته فقدان بهانه های ظاهری حضور نظامی در افغانستان را نباید به معنی خروج بلاقید و شرط از معرکه و استقبال از ورود القاعده و داعش در صحنه قیاس کرد. درک نویسنده از واقعیت های سیاست بین المللی اینست که طالبان باید با فهم اینکه افغانستان هیچگاهی بحال خودش رها نخواهد شد، مذاکرات رویدست را در دوحه به نفع افغانستان جهت بدهند. طالبان باید این واقعیت را بپذیرند که ائتلاف نظامی بین المللی، افغانستان را از دور یا نزدیک تحت نظارت خواهد داشت تا به دام رقبا و دشمنان مفروض یا واقعی اعم از نوع گروه ها یا دولت ها گیر نیافتند.

ائتلاف نظامی بین المللی مرتکب جنایات بیشماری در حق مردم افغانستان شده است. عجالتاً تصفیة حساب با متجاوزین را به جایش میگذاریم. سؤال مهم اینست که آیا ملیشیای مقاومت بعد از مشاهده اینهمه درد، رنج و خونریزی ناحق قوت های متجاوز غرب، تحمل جستجوی زمینه های هم آهنگی منافع ژئوپولیتیک و ستراتیژیک افغانستان را در منطقه با منافع کشورهای شامل ائتلاف نظامی دارد؟ آیا میتوان به خاطر یک داعیه بزرگ ملی متضمن منافع ستراتیژیک علیای کشور بر احساس برحق قوی انتقام جویی غالب آمد؟

آیا میتوان به شیوه برخی کشورهای اسلامی، قضیه پیچیده جنگ قریب نیم قرن افغانستان را در یک تعامل عمومی و جهانشمول هم آهنگی منفعت ها بیرون از تقابل کفر و اسلام و حلال و حرام مورد ارزیابی قرار داد؟ کدام یک، تعامل با کشورهای منطقه (مثلاً در چوکات سازمان شانگای) یا ممالک عضو ائتلاف، برای کشور واره دار است؟ در حالیکه افغانستان از تجاوز هردو متضرر شده است.

طالبان باید قبل از رفتن به میز مذاکرات صلح آینده دوحه برای سؤالات بالا جوابات مبتنی بر واقعیت های روی زمین دریافت کنند. دور از حیای حضور و ترس از همسایه میزبان مقاومت، موضع مستقل اختیار نمایند. نهایتاً به معادله جنگ و صلح در ماورای جذبات و احساسات با وسعت نظر برخورد کنند. در غیر آن مذاکرات به طول خواهد انجامید و همزمان با آن بر شمار کشته شدگان جنگ لعنتی افزود خواهد شد.

با در نظر داشت اسناد و شواهد معتبر، امریکا و متحدین در طول هژده سال جنگ به قصد بلعیدن افغانستان شیوه سیستماتیک نسل کشی را در مناطق پشتون نشین که بستر قیام مخالفین است، در پیش گرفته اند. حمله اخیر در هلمند بالای پایگاه پولیس نشان دهنده آنست که مؤتلفین نظامی خارجی در پروسه قتل عام، حد فاصل بین دوست و دشمن را نمی شناسد. امریکا و متحدین به جغرافیای افغانستان ضرورت دارند. به مردمیکه درین جغرافیا زندگی میکنند، به مثابه مواد سوخت جنگ معامله میشود که باید در طویل المدت به خاکستر استحاله کند. تحت چنین شرایطی ادامه جنگ به سود ما نیست. باید به جنگ در چوکات حفظ منافع متقابل طرفین درگیر منازعه پایان داد. « پایان »

فرانسه

۲۰۱۹/۰۵/۲۱

طالبان و دورنمای ژئوپولیتیک جنگ  
[osman\\_taraki\\_taleban\\_wa\\_doomomay\\_jang.pdf](https://osman_taraki_taleban_wa_doomomay_jang.pdf)